

زمن بستن حیض نفع کم

الکرم بود اربع در جهت سحر

نیاید ز فرج رس بودن خون

ز جولای اربع درم اصل کبر

همین ادویه را خرد و با غسل

دو نیم درم کولودار

یقین حیض زن بسته اوداران

الزنبق را می رسد بر ضمیر

نق خور نشد ز لبن البقر

نیاید فیستی از اولاد فیض

بستاید زنی اصل مگر است

شع حیض او بسته با این عمل

بزلبن البقر اخور و ناشاد

دوای غده مجرب بیان

در دانه نشتر و نعیض

لشادون پها موزمت حیض

البرک مابس اندر آب فکنی

هر آن زن که این آب بنوشد

سکرت زنی سکر سرح

بر آن خورده وقت غفلت بسته

بیاض و سیتو خوان تو ادرای

پیشانی نیز انشتر زنی

که بستاید شش حیض رسد زنی

مع البدر مجمل او در روز دوازده

سود و حایضه در هر از لعبت

زنی

زنی بالغه حایضه بست اگر

سکوفینار از درخت کبکس

دبا نس ولی و ابود از درون

ازوصاف سائی که در جدا

برابر بشیلید بستاندش

در روز و غن ستم ادرای

سه روزه خور و اگر بچین

گشت یک شش خون مشکوفه

پوشد اگر جسد الطین و او

در معده بسته که نرم است

الکسختی لسان زن نرم شد

فغاند چون در شیب از فراز

معدوی که در شهر روید بسیار

دو الویش کن گرفت اگر

ازین غم کن فکر خون کج

ناید فرومشته پنبه برون

بطرف نکهد آن اسب را

ولی سوده بچا چو شاندش

علی قدر آنک نه شش رنگ

شده حایضه بالغه از همیش

بفرجش بود بس که شین

با فست ز پشش جمل بی خطا

ز زمی آن سخت وز نرم

لبن که در مسر جسد باشد و راز

بر این بطن جسر اب انار

زنی

زنی

زنی